

نوبنیاد

روزنامه سراسری
صبح ایران

در تدارک جنگ جدید

حسن روحانی در سخنان اخیر خود سخنانی را بر زبان آورد که بیش از همه باید آن را تدارک یک جریان خاص برای تحمیل جنگ جدید بر کشور ارزیابی کرد. منفورترین رئیس دولت چند دهه اخیر با کارنامه‌ای سیاه از برجام تا آشوب بنزینی سال ۹۸ مدعی شده باید به رای مردم رجوع کرد تا در برابر گزینه ادامه جنگ، راه دیگری نیز مطرح شود. این سخنان روحانی در حالی است که راه مدنظر او اخیراً توسط دولت مورد حمایتش پیموده شده و در قالب تفاهمنامه ۱۴ بندی ظهور و بروز داشته است. تفاهمنامه‌ای که هم ابزار قدرت فشار ایران بر ترامپ را از کشور خلع کرد و هم فشارهای مضاعفی بر جبهه مقاومت و ساحات را تحمیل نمود.

۲



نوبنیاد از پشت پرده جهش دلار
به کانال ۲۲۱ هزار تومان گزارش می‌دهد:

شلیک به بازار ارز

۴



گفت‌وگوی نوبنیاد با کارشناس مسائل غرب آسیا:

نباید به تفاهم اسلام‌آباد دل بست

۶

موضع پسر رئیس جمهور علیه غنی‌سازی؛

پالسی هسته‌ای به آمریکا؟

۳



علی‌الطاهر نقطه‌ای کوچک با تبعاتی بزرگ

محسن پوردادفر
روزنامه‌نگار

صفحه ۳

سیاسی



اقدام قابل تقدیر قوه قضاییه در حکم محکومیت کودتای دی‌ماه

ساعدی نیا به اتهام فعالیت رسانه‌ای و تبلیغی علیه امنیت کشور به نفع گروه‌های معاند به ۱۲ سال و ۶ ماه و یک روز حبس تعزیری و مصادره کلیه اموال منقول و غیر منقول به نفع دولت محکوم شد.

صفحه ۱۱

سیاست خارجی



تیر آخر علی‌الطاهر به تابوت تفاهم

ادعای تسلط ارتش رژیم صهیونیستی بر تپه استراتژیک علی‌الطاهر در جنوب لبنان، فقط یک خبر میدانی نیست؛ این رخداد سیلی محکمی به روایت‌هایی است که طی ماه‌های اخیر، تفاهم اسلام‌آباد را عامل توقف جنگ و عقب‌نشینی اسرائیل معرفی می‌کردند.

تپه راهبردی علی‌الطاهر در جنوب لبنان طی ماه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین نقاط درگیری تبدیل شده است. ارتقاعاتی که به دلیل اشراف بر بخش وسیعی از جنوب لبنان، وجود شبکه‌های زیرزمینی و اهمیت آن در معادلات میدانی، به رغم اعلام آتش‌بس همچنان در کانون تحولات قرار دارد. حالا تل‌آویو مدعی شده است که با پاکسازی تونل‌ها و خروج یاب به شهادت رساندن نیروهای حزب الله این منطقه دیگر تهدیدی برای اسرائیل نیست. ادعایی که خود حجم و مدت عملیات انجام‌شده برای اثبات آن، پرسش‌های جدی ایجاد می‌کند.

متن کامل در صفحه ۶

رئیس‌جمهور نامحسوب ۷ درصدی خواهان بازگشایی تنگه و تسلیم ایران شد

در تدارک جنگ جدید

دیگری نیز مطرح شود. این سخنان روحانی در حالی است که راه مدنظر او اخیراً توسط دولت مورد حمایتش پیموده شده و در قالب تفاهمنامه ۱۴ بندی ظهور و بروز داشته است. تفاهمنامه‌ای که هم ابزار قدرت فشار ایران بر ترامپ را از کشور خلع کرد و هم فشارهای مضاعفی بر جبهه مقاومت و ساحات را تحمیل نمود.



پس‌اقدام نیز به‌روشنی دیده شد.

روحانی و محاکمه‌ای که به سرانجام نرسید
با این حال و با وجود اینکه تاکنون چندین کارزار گسترده از سوی عموم جامعه به جهت محاکمه روحانی پیگیری شده بود، بحث محاکمه وی نیز درحاله‌ای از ابهام باقی‌مانده است. این سوال از حسن روحانی که با تکیه بر ترفند نخ‌نمای رفراندوم تلاش دارد تا به دوقطبی‌ها در کشور دامن‌بزند مطرح است که چرا مشخص نمی‌کند منظور شما از «راه دیگر» چیست؟ او خود تجربه سیاه برجام را در کارنامه دارد که با وجود همه عقب‌نشینی‌ها بازهم آمریکایی‌ها به وعده‌های خود عمل نکردند. افزون بر این عبرت تفاهمنامه ۱۴ بندی نیز پیش روی او است که به اذعان معاون وزیر امور خارجه کشورمان، همه بندهای آن توسط آمریکا متلاشی شده است. کشور طی یک دهه اخیر دو بار «مسیر دیگر» مدنظر روحانی را در دولت او و اخیراً در دولت مورد حمایت او پیموده است و جز جنگ و ترور و تضعیف جبهه مقاومت عایدی نداشته. روحانی امروز پاسخگوی این کارنامه سیاه باشد نه مدعی. اخیراً حسین کچوئیان جامعه‌شناس برجسته طی مصاحبه‌ای گفته بود حسن روحانی با اعضای دولت خود مدام جلسه می‌گذارد تا به آمریکا بگوید ما هستیم! براین مبنا سخنان اخیر روحانی را باید تدارک تازه‌ای برای تحمیل جنگ بر ملت ایران ارزیابی کرد.

اظهارات حسن روحانی در حالی مطرح می‌شود که دونالد ترامپ اخیراً با گستاخی تنگه هرمز را «تنگه ترامپ» خوانده و کاخ سفید نیز با انتشار نقشه‌ای از خلیج فارس، تصویر او را در این آبراه راهبردی به نمایش گذاشته است.

محبوبیت ۷ درصدی روحانی
همچنین قابل ذکر است که روحانی در حالی از «اکثریت جامعه» سخن می‌گوید که از سال ۹۷ و آغاز بحران‌های اقتصادی، شکاف میان دولت و ملت عمیق‌تر شد، امید به آینده تضعیف گردید و محبوبیت او به ۷ درصد سقوط کرد. ناکارآمدی دولت‌های یازدهم و دوازدهم در عرصه اقتصاد و ضربه‌ای که به اعتماد عمومی وارد آورد، سبب شد پس از دوران او تاکنون مشارکت انتخاباتی کشور از ۵۰ درصد فراتر نرود. روحانی در بخشی دیگر از اظهارات خود ادعا کرده است: «به مردم بگوییم قرار ما این است با قدرت‌های بزرگ بیست سال دیگر بجنگیم. اگر مردم قبول کردند برویم ادامه بدهیم. اما اگر مردم نپذیرفتند و راه دیگری نشان دادند نمی‌خواهیم بپذیریم؟»
به نظرمی‌رسد این اظهارات در واقع همان نسخه «بدهیم و برویم» است که جریان سیاسی وفاق طی هفته‌های اخیر با روکش صلح‌طلبی و کلیدواژه‌هایی چون «صلح شرافت‌مندانه» در پی تثویز کرده‌اند. برآمده؛ نسخه‌ای که پیش‌تر در مقاطعی از دولت‌های یازدهم و دوازدهم در برجام و

امیرحسین درکی

روزنامه نگار

روز دوشنبه ۹ شهریور، حسن روحانی، در دیدار جمعی از استانداران، معاونان استاندار و فرمانداران دولت‌های یازدهم و دوازدهم، درباره تنگه هرمز گفته است: «تنگه هرمز هم باید تنگه نباشد، ما که نمی‌خواهیم تنگه نبرد درست کنیم و همه‌اش در حال نبرد باشیم. تنگه هرمز باید تنگه آسایش ما باشد. تنگه هرمز باید تنگه پروتک باشد، اگر رونق نداشته باشد و کشتی تردد نکند، می‌خواهیم چه کار کنیم؟ تنگه بی‌کشتی به چه درد می‌خورد؟ می‌خواهیم تنگه‌ای باشد که رونق داشته باشد، تردد باشد، ما هم می‌خواهیم از تجارت بین‌الملل حمایت کنیم. ما که نمی‌خواهیم تجارت جهانی را بی‌رونق کنیم.»

وی همچنین در بخشی دیگر اظهارات خود با بیان اینکه جنگ باید عزتمندانه پایان‌پذیرد، مدعی شد: ما باید طبق نظر اکثریت قاطع مردم جنگ را عزتمندانه پایان بدهیم تا بتوانیم کشور را بسازیم، تا بتوانیم صدمات وارده را جبران کنیم، تا سرمایه‌گذار بتواند سرمایه‌گذاری کند، تا به آینده امیدوار شود، تا جوان ما به آینده کشور خودش امیدوار شود. یک اقلیت که حالا بوق و بلندگو در دست آن‌هاست دارند سروصدا می‌کنند، این‌ها غیر از اکثریت جامعه ما هستند. اکثریت را ما می‌توانیم به راحتی تشخیص بدهیم.

خبر کوتاه

آیت‌الله علم‌الهدی: حضور مردم در میدان معادلات جهانی را دگرگون کرد

روز گذشته آیت‌الله‌المسلم‌الهدی، امام جمعه مشهد در خطبه‌های نماز جمعه با اشاره به حضور راهبردی مردم در میادین اظهار داشت: این راهبر، معادلات جهانی را برهم زد؛ زیرا تا امروز در همه جنگ‌های بین‌المللی، از جنگ‌های جهانی اول و دوم تا جنگ‌های مختلف و پراکنده‌ای که در کشورهای گوناگون رخ داده، جریان‌های رزمنده و مبارز در مرزها یا خارج از مرزها می‌جنگیدند و مردم نظاره‌گر بودند تا ببینند نتیجه جنگ به کجا می‌انجامد. وی با بیان اینکه مردم ما با حضور خود اعلام کردند که تماشاگر نیستند، تصریح کرد: مردم ما این حقیقت را ثابت کردند و معادله جهانی را برهم زدند؛ به گونه‌ای که امروز دیگر اگر در هر کشوری جنگی رخ دهد، تنها بر قدرت نظامی حساب نمی‌کنند و در موازنه قدرت، صرفاً تجهیزات و سلاح‌ها را مورد توجه قرار نمی‌دهند، بلکه مردم نیز به عنوان یک عامل مؤثر در جنگ محاسبه می‌شوند.

زاکانی: تجمعات تا زمان تشخیص رهبر انقلاب پابرجاست

روز گذشته شهردار تهران گفت: تا زمانی که رهبر انقلاب تشخیص دهند، تجمعات پابرجاست. زاکانی با حضور در جمع تجمع کنندگان شبانه در پایتخت در خصوص برپایی تجمعات، گفت: هر چه می‌کوشیم در مسیر وحدت، انسجام، دست به دست دادن برای حل مشکل مردم و کمک به مسئولین برای پیشرفت و آبادانی کشور است. وی افزود: این معنای دقیق خود را دارد، این رسالت بزرگ این ملت است. شهردار تهران ادامه داد: پیام این تجمعات برای دشمنان کاملاً واضح و مشخص است. ادامه آن هم تا وقتی است که رهبری معظم انقلاب تشخیص دهند نه اینکه به تشخیص برخی‌ها که بخواهند پرونده تجمعات را ببندند.

نیلی: بند اول توهم نامه اسلام آباد، به ثمر نشست

مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی در حساب کاربری خود در واکنش به علی‌الظاهر لبنان نوشت: بند اول توهم نامه اسلام آباد، بطور کامل به ثمر نشست. مرحبا به غیرت و کفایت سیاسی بانین و عاملان و حامیان!

یادداشت

نفوذ «بدیم بره» ها؛ مانع اصلی پایان جنگ

فواد ایزدی
کارشناس مسائل سیاسی و بین‌الملل

آیا امکان دارد در روزهای آینده ترامپ جنگ علیه ایران را خاتمه دهد؟ بله. بر اساس گزارش امروز وال استریت جورنال: ترامپ در حال بررسی اعلام پایان جنگ با ایران است و به گفته مقامات آمریکایی، از این ایده استقبال می‌کند. در عین حال، او معتقد است که تداوم فشار اقتصادی سرانجام ایران را وادار به برچیدن برنامه هسته‌ای خود خواهد کرد یا موجب فروپاشی حکومت خواهد شد. اولویت اول ما هم قاعدتاً باید همین باشد: پایان جنگ، نه گرفتن فلان امتیاز خیالی ذیل تفاهم‌نامه اسلام‌آباد. ترامپ باید به این یقین برسد که به هیچ‌کدام از اهداف اصلی حمله به ایران نخواهد رسید و ضرر اقتصادی و سیاسی ادامه جنگ بیشتر از پایان آن است.

یکی از موانع جدی پایان جنگ جمعیت بدیم بره در کشور است. جمعیتی که سالهاست توهم عادی‌سازی روابط با آمریکا را دارد و فکرمی‌کنند این بار با تقدیم عملی تنگه هرمز به آمریکا تحریم‌ها برداشته شده و روابط با آمریکا عادی می‌شود. تا زمانی که این جمعیت در دولت ایران نفوذ دارند، ترامپ قاعدتاً نباید جنگ را تمام کند چون با نفوذ این جمعیت در دولت امکان گرفتن امتیازاتی ایجاد می‌شود که با جنگ ممکن نبوده و نیست. در نگاه ترامپ، اصرار مقامات ایران برای بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد یعنی اعلام آمادگی ایران برای دادن امتیاز بیشتر. این یعنی ایجاد تردید در ذهن طرف مقابل برای پایان جنگ.

نفوذ

خلجی: خطرناک‌تر از ترامپ، کمک‌های کارگزاران داخلی به او است

روز گذشته رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت سیزدهم در گفتگوی خبری شبکه خبر اظهار داشت: صحنه هم‌اوردی ایران و آمریکا در یکسال و سه ماه گذشته دچار تغییرات نو به نو شده و در هر مرحله اهداف دشمن به دلیل ناتوانی در تحقق تغییر کرده است. وی افزود: اینکه در آخرین برآوردها الان آمریکا به دنبال آشوب خیابانی است از روی ابتکار نیست بلکه بیشتر ناشی از یک بن‌بست راهبردی است. در این شرایط آنچه از خود ترامپ برای ایران خطرناک‌تر است کارگزاران داخلی هستند که در حال کمک به اهداف ترامپند. آن کارگزاری که در شرایط رویارویی با آمریکا در پی تخریب روابط راهبردی ما با چین و روسیه است خطرش از ترامپ بیشتر است. آن کارگزاری که علیه توان هسته‌ای حرف می‌زند عملاً به ترامپ کمک می‌کند. آن کارگزاری که در حال ضعیف‌نمایی از توانمندی‌های کشور است خطرش از ترامپ بیشتره. خلجی با اشاره به این نکته که عموم تحلیلگران بین‌المللی از سردرگمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی می‌گویند، تصریح کرد: تحولات فعلی فراتر از نتیجه جنگ است و نشانه‌هایی از تغییر موازنه قدرت در منطقه و کاسته شدن از قدرت آمریکا در حال بروز است.



✓ اقدام قابل تقدیر قوه قضایه در حکم محکومیت کودتاچی دی ماه



روز پنجشنبه ۱۲ شهریورماه حکم پرونده صادق ساعدی نیا در دیوان عالی کشور

تایید و وی به حبس و مصادره کلیه اموال منقول و غیرمنقول محکوم شد. براساس مستندات موجود در پرونده ساعدی نیا، او همزمان با فراخوان گروه‌های سلطنت طلب و معاند با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی، اقدام به بارگذاری استوری در صفحه اینستاگرام متعلق به فروشگاه‌ها و کافه‌های ساعدی نیا با مضمون حمایت از فراخوان‌ها و اغتشاشات و بستن کافه‌ها می‌کند که بازخورد زیادی در شرایط حساس کشور داشت.

پس از رسیدگی به این پرونده در دادگاه صادق ساعدی نیا به اتهام فعالیت رسانه‌ای و تبلیغی علیه امنیت کشور به نفع گروه‌های معاند به ۱۲ سال و ۶ ماه و یک روز حبس تعزیری و مصادره کلیه اموال منقول و غیرمنقول به نفع دولت محکوم شد. همچنین به منظور جبران خسارت وارده به اماکن و اموال عمومی ناشی از اغتشاشات دی ماه سال گذشته در استان قم که متهم محرک آنها بوده به منع اشتغال در شغل کافه داری به مدت ۲ سال پس از اتمام حبس محکوم شد. این حکم در دیوان عالی کشور تایید شده است.

بعد از معاون اجرایی، پسر رئیس جمهور هم علیه غنی‌سازی هسته‌ای موضع‌گیری کرد

پالس هسته‌ای به آمریکا؟

استوری اخیر پسر پزشک‌های در خصوص موضوع غنی‌سازی و انتقادهای گسترده به آن یار دیگرشان و جایگاه او و اظهارنظرهای گاه و بیگاه او درباره مسائل مختلف را به میان کشید. همصدایی یوسف پزشک‌های با مقامات کشورهای غربی علیه صنعت هسته‌ای بومی ایران و همچنین مقایسه او با فرزندان دیگر روسای جمهور و اعتراض به مواضع حاشیه‌ساز او از جمله محورهای اصلی واکنش‌ها به استوری پزشک‌های بود.

جعفر کاظمی
روزنامه‌نگار

در شرایطی که مقامات آمریکایی تقریباً به صورت روزانه مواضعی را علیه صنعت هسته‌ای بومی ایران اتخاذ کرده و بر تعطیلی این صنعت حیاتی تاکید دارند، یوسف پزشک‌های پسر پر حاشیه رئیس دولت در یک استوری اینستاگرامی علیه صنعت هسته‌ای موضع گرفت. او هفته گذشته در اینباره نوشت:

۱- من مخالف غنی‌سازی نیستم. هر تصمیمی هم شعام ورهبری بگیرن، تابعم. تنها نکته‌ام اینه که ابعاد تصمیم‌مونو بدونیم و با آگاهی تصمیم بگیریم. آدم عاقل سود و زیان چیزی رامی‌سنجند بعد تصمیم می‌گیرد.

۲- حیات ما به غنی‌سازی وابسته نیست. غنی‌سازی نکنیم نمی‌میریم.

۳- انرژی هسته‌ای ما وابسته به غنی‌سازی نیست. همین امروز سوخت نیروگاه بوشهر محصول خودمان نیست از روسیه وارد میشه.

۴- فناوری‌های مهم‌تر داریم که بدون اون‌ها امنیت و حکمرانی ما دچار مشکل خواهد شد، ولی هیچ برنامه‌ای براش نداریم. اینقدر هم روشون غیرتی نیستیم.

موضع صریح یوسف پزشک‌های علیه صنعت هسته‌ای در شرایطی است که مقامات آمریکایی مانند ترامپ، روبیو و دیگر وزرای کابینه بصورت روزانه در حالی هجمه علیه فناوری هسته‌ای ایران هستند. گذشته از این همصدایی مشکوک، جایگاه و موضع پسر پزشک‌های آنهم در خصوص این موضوع مرتبط با امنیت ملی سوال برانگیز است. نکته قابل توجه در این میان آنکه یوسف پزشک‌های از زمان انتشار این استوری

انتقاد برانگیز تاکنون سه یادداشت متفاوت برای توجیه و تفسیر موضع یادشده منتشر کرد. نکته‌ای که خود نشان می‌دهد موضع او درباره غنی‌سازی تا چه میزان دور از تدبیر و وقت‌شناسی بوده است. با وجود اینها موضوعی که به نگرانی‌ها در این خصوص دامن زده، تفکیک میان موضع شخصی و یا موضع غیررسمی دولت درباره غنی‌سازی است که

برای انتشار به پسر پزشک‌های سپرده شده است. خود او در یکی از توضیحات در این باره به مسئولیت رسمی خود در حوزه رسانه و اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اشاره داشته و تاکید کرده است که کاری که انجام داده‌ام خارج از اطلاع‌رسانی نبوده! از جمله انتقادات به یوسف پزشک‌های در بیان موضع‌گیری‌های‌ها، حاشیه‌سازی برای دولت بوده است. او در پاسخ به این انتقاد مدعی شد: به عنوان شهروند می‌توانم نظر بدهم! در حالی که این سوال مطرح است که یوسف پزشک‌های قبل از دوره ریاست جمهوری پدرش چه جایگاهی داشته و آیا میزان بازدید و توجه به مطالب او ناشی از موضع شهروندی او است یا جایگاهش بعنوان پسر رئیس جمهور؟

حاشیه‌سازی‌های ناتمام

از زمانی که مسعود پزشک‌های ریاست جمهوری رسیده کمتر روز و هفته‌ای بوده که نشانی از حاشیه‌سازی‌های یوسف پزشک‌های در رسانه‌ها نباشد. گذشته از اصل حضور او در دفتر ریاست جمهوری و پست انتقاد برانگیزی که بواسطه ریاست جمهوری پدرش گرفته، سفرهای او و دیگر اعضای



خانواده پزشک‌های نظیر دختر و داماد او همواره انتقاد برانگیز بود. علاوه بر این حضور یوسف در جلسات حساس و مهم و بعضی موضع‌گیری‌های او نیز طی ماه‌های اخیر مورد انتقاد قرار گرفته است. از جمله یوسف پزشک‌های فروردین ماه امسال در پستی تلگرامی نوشته بود: صبح جلسه‌ای بودم که تعدادی از اعضای کابینه هم بودند... کسی به زبان نمی‌آورد ولی حدس می‌زنم نگران این بودند که آمریکا به سراغ بمب هسته‌ای برود (!)

عبور دولت از غنی‌سازی؟

این البته اولین موضع‌گیری منفی مقامات دولت چهاردهم علیه صنعت هسته‌ای نیست. قبل از یوسف پزشک‌های، جعفر قائم‌پناه معاون اجرایی پزشک‌های نیز طی سخنانی گفته بود: من اگر بودم و می‌دانستم آمریکا رهبر ما را شهید می‌کند، دست از غنی‌سازی برمی‌داشتم! اینگونه مواضع توسط مقامات ارشد دولت و بستگان رئیس دولت این به این نگرانی دامن می‌زند که نکند بر مبنای خطای محاسباتی، جمع‌بندی دولت پزشک‌های عقب‌نشینی از غنی‌سازی هسته‌ای باشد.

یادداشت

تحركات جریان سازش و كاسبان شایعه؛

چرا اخبار مجعول کارگزاران منافع ملی را هدف گرفته است؟

علیرضا تسلیمی
سرمدبیر

در روزهایی که پویایی دیپلماسی منطقه‌ای و تقویت مناسبات راهبردی با قدرت‌های نوظهور جهانی بیش از هر زمان دیگری به صیانت و هم‌افزایی ملی نیاز دارد، اظهارات اخیراً منتشرشده از سوی حسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، بار دیگر زنگ خطری جدی را در عرصه فضای رسانه‌ای و امنیت ملی به صدا درآورده است. ادعای انحرافی و مجعول وی مبنی بر مشروط شدن سفر مقام عالی‌رتبه کشورمان به پکن از سوی جمهوری خلق چین آن هم با ادعاهای شگفت‌آوری چون دخالت در مناسبات منطقه‌ای و تسلیم در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا نه یک تحلیل سیاسی ساده، بلکه مصداق بارز تحریف واقعیت و بازی در زمین پروژه عملیات روانی دشمن است.

تکذیبیه صریح دفتر نماینده ویژه کشورمان در امور چین و تاکید بر پایبندی پکن به مشارکت جامع راهبردی و مخالفت قاطع با تحریم‌های یکجانبه، نشان داد که این قبیل اظهارات تا چه حد فاقد اعتبار و عاری از حقیقت است. اما مسئله اصلی در این میان، ریشه‌یابی رفتار سیاسی جریانی است که در بزنگاه‌های حساس بین‌المللی، به جای تقویت موقعیت دیپلماتیک کشور، به شایعه‌سازی و فضا سازی علیه روابط بین‌المللی ایران روی می‌آورد.

نگاهی به کارنامه رسانه‌ای و مواضع دبیرکل کارگزاران نشان می‌دهد که این نخستین بار نیست که منافع ملی قربانی گمانه‌زنی‌های بی‌اساس و ادعاهای نادرست می‌شود. پیش از این نیز ادعاهای خیالی درباره سرمایه‌گذاری‌های افسانه‌ای و توافقات زود هنگام با آمریکا مطرح شده بود؛ فضا سازی‌هایی که با هدف القای وابستگی اقتصاد کشور به اراده قدرت‌های غربی صورت می‌گرفت و در نهایت خطای محاسباتی را در افکار عمومی پدید می‌آورد. امروز نیز ادعای مشروط‌سازی روابط ایران و چین، همان خط فکری را دنبال می‌کند: القای انزوای تضعیف قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران. عرصه دیپلماسی و روابط خارجی، حوزه منازعات جناحی و تسویه حساب‌های سیاسی نیست. انتشار ادعاهای تأیید نشده که مستقیماً منافع ملی و روابط راهبردی کشور با شرکای بین‌المللی را هدف قرار می‌دهد، فراتر از یک نقد درون‌گفتمانی بوده و مسئولیت‌پذیری مسئولان امنیتی و قضایی را می‌طلبد. برخورد قاطع با جریان‌های خبرساز و بررسی سرنخ‌های چنین اخبار مجعولی، نه تنها گامی اساسی در جهت حفاظت از امنیت روانی جامعه است، بلکه پیامی روشن به کاسبان شایعه خواهد بود که منافع حیاتی کشور قابل معامله و دستمایه بازی‌های جناحی نیست.

خبر کوتاه

جزئیات حمله اخیر ارتش

به پایگاه‌های آمریکا

سخنگوی ارتش با اشاره به سرعت پاسخ نیروهای مسلح به تجاوز اخیر آمریکا گفت: از نظر شکلی، پاسخ ما بسیار سریع بود و حدود ۱۵ دقیقه طول کشید تا نخستین موشک‌ها و پهپادهای خود را به سمت پایگاه‌های دشمن روانه کنیم. این موضوع نشان‌دهنده آمادگی نیروهای مسلح برای پاسخگویی در برابر هرگونه تجاوز بود. ویژگی دوم، کوبندگی و حجم آتشی بود که بر سرنیروهای دشمن ایجاد شد و ویژگی سوم نیز گستردگی عملیات بود که سراسر جغرافیای منطقه عربی را دربر گرفت. امیر سرتیپ اکرمی نیا ادامه داد: از کشور اردن تا امارات، پایگاه‌های آمریکا مورد هدف قرار گرفتند و زیر ضرب رفتند. ارتش جمهوری اسلامی ایران چهار پایگاه آمریکا را در سه کشور منطقه هدف قرار داد؛ دو پایگاه در امارات، یک پایگاه در بحرین یعنی پایگاه شیخ عیسی و یک پایگاه نیز در کویت با پهپادها و موشک‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران مورد هدف قرار گرفت. بعداً با اطلاعات میدانی و تصاویر ماهواره‌ای مشخص شد که این عملیات بسیار مؤثر و مخرب بوده و پایگاه‌های دشمن آسیب‌های بسیار زیادی دیده‌اند.

رکورد تاریخی قیمت گازوئیل در آمریکا شکسته شد



قیمت گازوئیل در آمریکا به بالاترین سطح ثبت شده در تاریخ این کشور رسید و رکوردی را که در سال ۲۰۲۲ و پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین ثبت شده بود، شکست. میانگین قیمت هر گالن گازوئیل در آمریکا دیروز (جمعه) به ۵.۸۵ دلار رسید؛ رقمی که رکورد قبلی حدود ۵.۸۱ دلار را پشت سر گذاشت. به این ترتیب، در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، برای نخستین بار در تاریخ آمریکا قیمت متوسط گازوئیل از مرز ۵.۸ دلار عبور کرد. عامل اصلی این جهش، تحولات بازار جهانی انرژی و به ویژه پیامدهای جنگ آمریکا با ایران است. این جنگ که وارد ششمین ماه خود شده، جریان انتقال نفت و فرآورده های نفتی در خاورمیانه را مختل کرده و نگرانی درباره تداوم عرضه جهانی سوخت را افزایش داده است. در مرکز این بحران، تنگه هرمز قرار دارد؛ مسیر

حیاتی انتقال انرژی که بخش قابل توجهی از نفت و فرآورده های خلیج فارس از آن عبور می کند. با تشدید درگیری ها، تردد کشتی ها در این آبراه به شدت کاهش یافته است. براساس داده های کپلر، روز پنجشنبه تنها چهار کشتی حامل کالا از تنگه هرمز عبور کردند، در حالی که میانگین ۱۰ روزه این رقم ۱۵ کشتی بوده است. پیش از آغاز جنگ، روزانه حدود ۱۲۵ کشتی تجاری از این مسیر عبور می کردند. کاهش رفت و آمد نفتکش ها، ریسک عرضه را بالا برده و قیمت نفت و فرآورده های پالایشی را تحت فشار قرار داده است. اثر جنگ ایران بر بازار گازوئیل آمریکا از افزایش قیمت نفت خام فراتر رفته است. گازوئیل محصول پالایش نفت است و در شرایطی که ظرفیت پالایش در نقاط مختلف جهان تحت فشار قرار دارد، هرگونه

اختلال در عرضه نفت و فرآورده های آماده می تواند قیمت این سوخت را با سرعت بیشتری افزایش دهد. هم زمان، حملات اوکراین به پالایشگاه های روسیه نیز صادرات گازوئیل را محدود کرده و فشار مضاعفی بر بازار جهانی وارد کرده است. پیش از آغاز جنگ ایران، میانگین قیمت گازوئیل در این کشور حدود ۳.۷۶ دلار برای هر گالن بود، اما از آن زمان تاکنون قیمت حدود ۵۵ تا ۵۸ درصد افزایش یافته است. به بیان دیگر، جنگ و اختلالات ناشی از آن در بازار جهانی انرژی، بیش از دو دلار به هزینه هر گالن گازوئیل برای مصرف کننده آمریکایی اضافه کرده است. افزایش قیمت گازوئیل هزینه حمل کالا از مبدأ تا فروشگاه را بالا ببرد و در نهایت به افزایش قیمت مواد غذایی و سایر کالاهای مصرفی منجر شود.

نوبنیاد از پشت پرده جهش دلار به کانال ۲۲۱ هزار تومان گزارش می دهد؛

شلیک به بازار ارز

نرخ دلار در بازار آزاد غیررسمی، روز پنجشنبه هفته گذشته در محدوده ۲۲۱ هزار تومان بسته شد؛ نرخی که حتی تا محدوده ۲۲۲ هزار تومان هم پیشروی کرد؛ این افزایش در شرایطی رخ داد که نرخ دلار پیش از اظهارات عبدالناصر همتی در ۲۹ مرداد، حدود ۱۸۷ هزار تومان بود اما پس از سخنان او، بازار ارز در فاصله ای کوتاه با جهشی بیش از ۱۸ درصدی مواجه شد.



هادی هدایت زاده

روزنامه نگار

نیست، بخش قابل توجهی از فشارهایی که در بازار ارز مشاهده می شود را باید در افزایش تقاضای احتیاطی، سفته بازارانه و تقاضای خروج سرمایه جست و جو کرد. این نوع تقاضا به اخبار و انتظارات بسیار حساس است و همان قدر که می تواند در مدت کوتاهی افزایش یابد، با تغییر شرایط و انتظارات نیز می تواند به سرعت فروکش کند. رئیس کل بانک مرکزی تأکید کرد: تلاش روزانه مقامات آمریکایی برای بازتولید اخبار تکراری و کم اثر نیز با هدف اثرگذاری بر همین انتظارات صورت می گیرد. او با بیان اینکه بانک مرکزی در برابر نوسانات غیرعادی بازار تماشاگر نخواهد بود، اعلام کرد: هر جا نرخ ها از واقعیت های بنیادی اقتصاد فاصله بگیرند و نوسانات انتظاری تشدید شود، بانک مرکزی با استفاده از ظرفیت ارزی و ابزارهای در اختیار خود، به موقع و با قدرت در بازار مداخله خواهد کرد. زمان، نحوه و حجم این مداخلات نیز متناوب با شرایط بازار تعیین خواهد شد و فعالان بازار نباید نوسانات فعلی را یک طرفه یا بدون پاسخ تلقی کنند.

مواضع تازه همتی بیش از آنکه تشریح یک راهبرد پولی باشد، نوعی اعتراف ناخواسته به پیامدهای فاجعه بار خطای کلامی خود اوست. تأکید دوباره بر «کفایت منابع ارزی» و نامیدن جهش دلار به عنوان «نوسان انتظاری و هیجانی»، عملاً اقرار به این واقعیت است که شوک اخیر بازار ارز مستقیماً در ادعای نسنجیده او در «صفر شدن درآمد نفتی» ریشه داشته است.

بانک ها عامل افزایش نرخ ارز بودند؟

با این حال سایت بانک مرکزی روز پنجشنبه گذشته (۱۲ شهریور ۱۴۰۵) خبری روی خروجی خود منتشر و اعلام کرد: تعدادی از بانک ها که مقررات و الزامات ابلاغی مربوط به کارسازی تراکنش های بانکی مشتریان را رعایت نکرده بودند و زیرساخت های فراهم شده توسط آنها مورد سوءاستفاده اخلاک گران در بازار ارز، طلا و فلزات گرانبها قرار گرفته بود، مشمول جریمه نقدی شدند. فارس نیز نوشت: حدود ۱۱ بانک در این زمینه تخلف داشته اند. نظارت بر شبکه بانکی و مقابله با تراکنش های مشکوک، اقدامی ضروری است و نمی توان نقش فعالیت های سفته بازارانه و تراکنش های غیرشفاف را در بازار ارز نادیده گرفت، اما نسبت دادن جهش نرخ دلار به تخلف چند بانک، بدون توضیح درباره نقش سیگنال رئیس کل بانک مرکزی، انتظارات و... تصویر ناقص از مسئله ارائه می دهد. این موضوع نشان می دهد بانک مرکزی به دنبال دادن آدرس غلط درباره علل افزایش نرخ ارز است.

قبل از آن بی اطلاع باشد؛ بنابراین، بخش عمده ای از افزایش نرخ ارز طی دو هفته گذشته، ناشی از تغییر انتظارات پس از اظهارات مقام های دولت چهاردهم است.

دلارهای نفتی وارد خزانه شد

در مقابل، گزارش های منتشر شده تصویر متفاوتی از وضعیت منابع ارزی نشان می دهند. براساس اعلام وزارت نفت، وصول ارز حاصل از فروش نفت در چهار ماهه نخست سال ۱.۵ برابر مدت مشابه سال گذشته بوده و به ۷.۵ میلیارد دلار رسیده است. همچنین اعلام شده ذخایر ارزی بانک مرکزی در مرداد ماه یک میلیارد دلار افزایش یافته است. خبرگزاری فارس نیز نوشت: در ۱۱ روز نخست شهریور، بیش از یک میلیارد دلار ارز نفتی به ذخایر ارزی کشور افزوده شده است. از سوی دیگر، بررسی اطلاعات مرکز مبادله نشان می دهد تقاضای واردکنندگان به عنوان اصلی ترین تقاضای تجاری ارز کاهش یافته است و بسیاری از واردکنندگان حاضر نیستند ارز را با نرخ های بالاتر از ۲۰۰ هزار تومان خریداری کنند. این موضوع نشان می دهد افزایش اخیر الزاماً از رشد تقاضای واقعی تجارت ناشی نشده و باید عوامل دیگری مانند تقاضای احتیاطی، سفته بازی و نگرانی درباره آینده ارزش پول ملی را نیز در نظر گرفت. علی رضایی، کارشناس اقتصادی، می گوید: مسئله تنها افزایش نرخ دلار نیست، بلکه بانک مرکزی و سران اقتصادی کشور با تشریح اخبار مثبت نباید اجازه اثرگذاری عملیات روانی و شکل گیری انتظارات را بدهند. هم اکنون اطمینان بخشی به بازار ارز از سوی بانک مرکزی، پشتیبانی از تقاضای واردات و مقابله به هنگام رسانه ای با عملیات روانی آمریکا می تواند مسیر انتظارات منفی را از بازار جدا کرده و زمینه شکل گیری آرامش در بازار را مهیا کند.

تغییر ۱۸۰ درجه ای همتی و اعتراف دیر هنگام

همتی رئیس کل بانک مرکزی دیروز نیز پس از آنکه ترکش های کلامی او قیمت دلار را به سقف ۲۲۱ هزار تومان رساند، گفت: با وجود شرایط جنگی، محدودیت های خارجی و اختلالاتی که در تجارت کشور ایجاد شده، تأمین ارز واردات تا دیروز نسبت به دوره مشابه سال گذشته، ۱۵ درصد کاهش داشته که بخشی از آن ناشی از کاهش حجم واردات و در نتیجه کاهش تقاضای تجاری برای ارز بوده است. وی از تقویت ذخایر ارز بانک مرکزی خبر داد و افزود: منابع موجود برای استمرار پوشش نیازهای تجاری کشور در سناریوهای پیش رو کفایت دارد. به گفته همتی، وقتی تقاضای تجاری با کمبود جدی ارز مواجه

بررسی روند بازار ارز نشان می دهد افزایش قیمت دلار در دو هفته گذشته، ادامه روندی است که از ابتدای فعالیت دولت چهاردهم آغاز شده است. در ۳۱ مرداد ۱۴۰۳، هم زمان با آغاز به کار دولت چهاردهم، نرخ دلار ۵۸ هزار و ۴۱۰ تومان بود. این نرخ تا ۷ اسفند ۱۴۰۴، یعنی پیش از آغاز جنگ رمضان، به ۱۶۵ هزار و ۳۷۰ تومان رسید که افزایش ۱۸۳ درصدی را ثبت کرد. پس از آغاز جنگ، برخلاف انتظارات، نرخ ارز مسیر نزولی در پیش گرفت و تا پیش از امضای تفاهم نامه ایران و آمریکا برای خاتمه جنگ (۲۸ خرداد ۱۴۰۵) به ۱۵۶ هزار و ۵۰۰ تومان کاهش یافت. با این حال، از آن زمان تا پایان هفته گذشته، دلار ۶۶ هزار و ۵۶۰ تومان (۴۲.۵ درصد) افزایش یافت. همچنین قیمت دلار از ابتدای سال جاری تا پیش از سخنان همتی در ۲۹ مرداد حدود ۱۷.۴ درصد افزایش یافته بود، اما پس از اظهارات او، رشد نرخ دلار به حدود ۳۸.۷ درصد رسید؛ یعنی ۱۸.۳ درصد از افزایش نرخ دلار طی ۱۶ روز اخیر رخ داده است. اما چرا نرخ دلار به عنوان شاخص بازار ارز طی این مدت جهش کرد؟ پاسخ را باید در سیگنال رئیس کل بانک مرکزی و مقامات دولت چهاردهم به بازار جست و جو کرد.

سیگنال پاستور و میرداماد به فردوسی

عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی دولت پزشکیان، ۲۹ مرداد در یک گفت و گوی تلویزیونی گفت: «درآمد کشور از فروش نفت صفر شده است». این جمله در شرایطی بیان شد که بازار ارز پیش از آن نیز با افزایش انتظارات تورمی، نگرانی درباره آینده و ابهام های سیاسی و اقتصاداری روبه رو بود. طبیعی است که چنین اظهار نظری از سوی عالی ترین مقام پولی کشور، برای مردم و فعالان اقتصادی، سیگنال و پیام مهمی داشته باشد. جعفر قائم پناه، معاون اجرایی رئیس جمهور نیز گفت: «دولت به دلیل ناترازی بودجه ناچار به چاپ پول است». کنار هم قرار گرفتن این اظهار نظرها، نگاه فعالان اقتصادی به معنای تشدید محدودیت های ارزی و افزایش احتمال رشد پایه پولی و تورم تلقی می شود. با این حال، کارشناسان معتقدند تحول سیاسی یا اقتصادی که بتواند چنین جهش سریعی در نرخ ارز را توضیح دهد، رخ نداده بود؛ حتی تشدید تحریم های آمریکا نیز موضوعی نبود که بازار از



تاوان سیگنال ضعف به بازار

شواهد موجود نشان می دهد اظهارات متناقض مقامات دولت چهاردهم، به ویژه سخنان رئیس کل بانک مرکزی، در افزایش نرخ ارز نقش مهمی داشته است. پیامد این نوسان تنها افزایش قیمت دلار نیست؛ افزایش نرخ ارز، هزینه واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای را بالا می برد، فشار تورمی را تشدید می کند، قدرت خرید حقوق بگیران را کاهش می دهد و تصمیم گیری را برای تولیدکنندگان دشوارتر می سازد؛ بنابراین، مهم ترین اقدام دولت و بانک مرکزی، پرهیز از بیان اظهارات است که ناخواسته به افزایش نااطمینانی دامن می زند؛ زیرا هزینه این بی ثباتی را مردم از طریق کوچک تر شدن سفره و کاهش ارزش درآمدشان پرداخت می کنند.

موج خبر

پایان سرگردانی برای بستن حساب های بانکی؛ «حسام» در راه است

ماجرای محدودیت تعداد حساب های بانکی اشخاص حقیقی به بخشنامه بانک مرکزی بازمی گردد؛ تصمیمی که براساس آن هر فرد حقیقی در مجموع می تواند حداکثر ۱۰ حساب بانکی فعال داشته باشد. این محدودیت در حالی اجرا شده که برخی مشتریان، به ویژه افرادی که طی سال های گذشته در بانک های مختلف حساب افتتاح کرده اند، ممکن است حتی از تعداد یا وضعیت حساب های خود اطلاع دقیقی نداشته باشند.

اکنون اگر فردی بیش از سقف تعیین شده حساب داشته باشد و برای دریافت تسهیلات یا استفاده از خدمات بانکی به افتتاح حساب جدید نیاز پیدا کند، ابتدا باید حساب های مازاد خود را تعیین تکلیف کند. علی اکبر یحیی پور، معاون اداره مهندسی نرم افزار بانک مرکزی، درباره اهداف راه اندازی سامانه «حسام» اظهار کرد: در سامانه حسام، هم زمان دو فرایند دنبال می شود؛ اول تعیین تکلیف و بستن حساب های مازاد، دوم اعلام حساب پایه از سوی مشتری تا در صورتی که حساب بسته شد، موجودی آن به حساب پایه مشتری منتقل شود. وی ادامه داد: با توجه به تدابیری که در سامانه حسام دیده شده و همچنین قواعدی که توسط هیأت عالی بانک مرکزی به تصویب رسیده، در آینده قطعاً به سمتی خواهیم رفت که افتتاح حساب تا یک عدد مشخصی محدود خواهد شد.

یحیی پور با اشاره به حساب های تجاری افزود: برای آنکه در رونق فعالیت های تجاری وقفه ای ایجاد نشود، حساب های تجاری را از این قواعد مستثنا کردیم و فعلاً در خصوص حساب های ریالی اشخاص حقیقی ایرانی که به صورت انفرادی هستند، متمرکز شدیم. او گفت: پس از مشخص شدن بازخورد مرحله نخست، احتمال دارد در آینده حساب های مشترک نیز مشمول این فرایند شوند. در شرایط فعلی، بستن حساب های مازاد برای مشتریان می تواند به یک فرایند زمان بر تبدیل شود. اگر حساب های فرد در چند بانک مختلف افتتاح شده باشد، او باید برای بستن هر حساب به شعبه بانک مربوطه مراجعه کند.

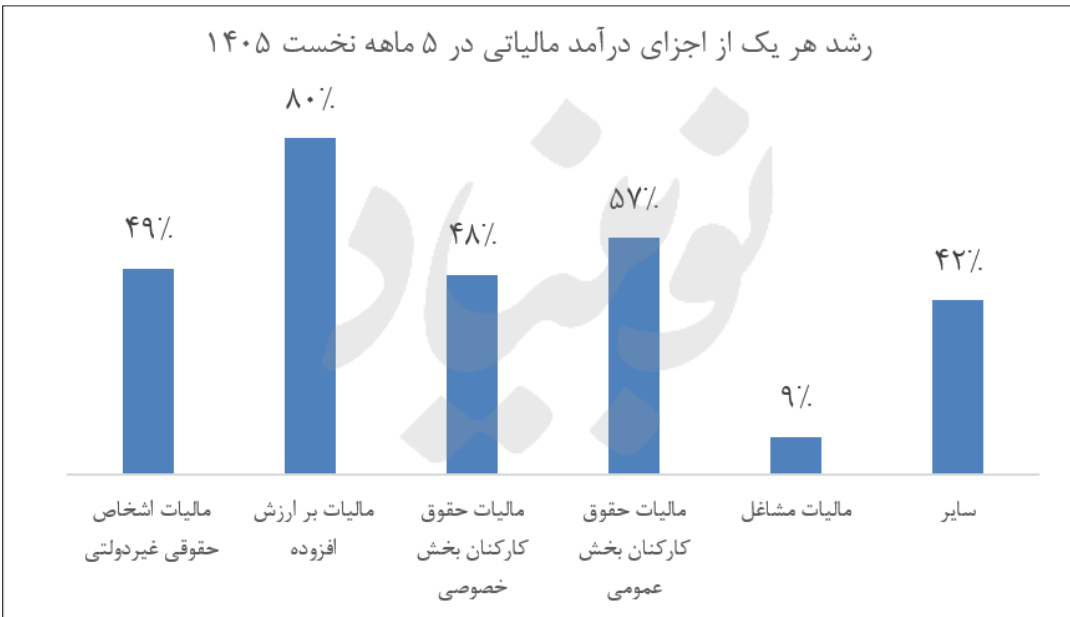
سامانه حسام قرار است این مشکل را تا حد زیادی برطرف کند و امکان مشاهده و مدیریت حساب های بانکی را در یک بسترواحد فراهم آورد. سامانه ای که قرار بود سوم شهریور امسال آغاز به کار کند، اما این وعده عملی نشد. با این حال، پیگیری ها از بانک مرکزی نشان می دهد حسام قرار است در هفته جاری رونمایی و فعال شود. یحیی پور درباره ضرورت ساماندهی حساب های بلااستفاده گفت: وقتی فرد به صورت بالقوه حسابی داشته باشد که هیچ ارتباطی با آن حتی به صورت روزمره ندارد، قطعاً ریسک سوءاستفاده را برای خودش بالا می برد. برآوردها نشان می دهد حدود ۲۰۰ میلیون حساب ممکن است از طریق این طرح قابل تعطیل شدن باشد.

نوبنیاد گزارش می‌دهد؛

رکود اقتصادی علیه درآمد مالیاتی

درآمدهای مالیاتی دولت در پنج ماه نخست سال ۱۴۰۵ به ۷۹۸ هزار میلیارد تومان رسید و نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵۶ درصد افزایش یافت؛ رشدی که اگرچه در ظاهر قابل توجه است، اما در اقتصادی با تورم بالا، به معنای عقب‌ماندن رشد واقعی درآمدهای مالیاتی از افزایش سطح عمومی

قیمت‌هاست. ترکیب آمارها نشان می‌دهد رکود فعالیت‌های اقتصادی، افزایش شدید هزینه‌ها و نیاز مبرم بنگاه‌ها به نقدینگی پس از حذف ارز ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی و همچنین آثار جنگ بر تعطیلی و کاهش سودآوری کسب‌وکارها، ظرفیت مالیات‌ستانی از اقتصاد را محدود کرده است.



حمید کمار

روزنامه نگار

آمارهای جدید سازمان امور مالیاتی نشان می‌دهد مجموع درآمدهای مالیاتی دولت در ۵ ماه نخست سال جاری به ۷۹۸ هزار میلیارد تومان رسیده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته رشد ۵۶ درصدی داشته است. این آمارها همچنین نشان می‌دهد مالیات‌های مستقیم در ۵ ماه نخست سال جاری حدود ۴۶۵ همت و مالیات بر کالاها و خدمات ۳۳۳ همت درآمد برای دولت ایجاد کرده است. بدین ترتیب، سهم مالیات‌های مستقیم از کل درآمدهای مالیاتی در ۵ ماه نخست سال جاری ۵۸ درصد و سهم مالیات بر کالاها و خدمات ۴۲ درصد بوده است.

از کل مالیات‌های مستقیم، بالغ بر ۳۱۳ همت معادل ۶۷ درصد مربوط به مالیات اشخاص حقوقی، ۱۲۳ همت معادل ۲۶ درصد متعلق به مالیات بر درآمدها و ۲۸ همت معادل ۶ درصد، سهم مالیات بر ثروت بوده است. مسئله اصلی ارقام یادشده درآمدهای مالیاتی این است که رشد اسمی درآمدهای مالیاتی، کمتر از رشد عمومی قیمت‌ها بوده است. به بیان دیگر، دولت اگرچه نسبت به سال گذشته ریال بیشتری مالیات وصول کرده، اما قدرت واقعی این درآمدها متناسب با تورم افزایش نیافته است.

رکود، درآمد مالیاتی را کند کرد

مهم‌ترین عامل رشد ضعیف‌تر درآمدهای مالیاتی نسبت به تورم را باید در وضعیت فعالیت‌های اقتصادی جست‌وجو کرد. اقتصاد ایران در دولت چهاردهم با فشارهای متعدد بر تولید و کسب‌وکار مواجه شده و نشانه‌های رکود در بخش‌های مختلف، خود را در توان پرداخت مالیات نیز نشان می‌دهد. بنگاه‌هایی که فروش آن کاهش یافته، سودآوری‌اش تحت فشار قرار گرفته و برای تأمین سرمایه در گردش با مشکل روبه‌رو است، طبیعتاً مالیات کمتری بر مبنای عملکرد خود ایجاد می‌کند. از این منظر، کند شدن رشد مالیات لزوماً به معنای ضعف نظام وصول مالیات نیست؛ بلکه می‌تواند بازتاب مستقیمی از تضعیف فعالیت اقتصادی باشد.

شوک حذف ارز ترجیحی

یکی از عواملی که می‌توان در تحلیل افت توان مالیات‌زایی اقتصاد مورد توجه قرار داد، حذف ارز ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی

در زمستان سال گذشته است. این تصمیم، هزینه تأمین مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه در گردش بسیاری از بنگاه‌ها را به‌طور ناگهانی افزایش داد. در شرایطی که بنگاه پیش از این بخشی از نیاز ارزی خود را با نرخ پایین‌تر تأمین می‌کرد، انتقال به نرخ‌های بالاتر به معنای افزایش فوری نیاز به نقدینگی بود. بسیاری از شرکت‌ها برای حفظ همان سطح پیشین فعالیت، ناچار شدند سرمایه در گردش بیشتری فراهم کنند؛ در حالی که دسترسی به منابع مالی نیز خود با محدودیت و هزینه بالا همراه است.

نتیجه چنین وضعیتی، کاهش توان خرید مواد اولیه، افت تولید در برخی بنگاه‌ها، افزایش هزینه تمام‌شده و در نهایت فشار بر حاشیه سود است. وقتی سود کاهش می‌یابد، یکی از مهم‌ترین پایه‌های مالیات بر عملکرد نیز کوچک‌تر می‌شود. بنابراین، بخشی از رشد کمتر درآمدهای مالیاتی نسبت به تورم را می‌توان نتیجه زنجیره‌ای دانست که از شوک ارزی و افزایش هزینه تولید آغاز شده و به کاهش سطح فعالیت اقتصادی رسیده است.

جنگ، ضربه دوم به منابع مالیاتی دولت

عامل دیگری که نباید در تحلیل عملکرد مالیاتی پنج ماه نخست سال نادیده گرفته شود، جنگ و آثار اقتصادی آن است. تعطیلی موقت یا طولانی مدت برخی بنگاه‌ها، اختلال در زنجیره تأمین، افزایش ناطمینانی، کاهش تقاضا و بالا رفتن هزینه‌های فعالیت، سودآوری شرکت‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد. هریک از این عوامل نیز در نهایت می‌تواند خود را با وقفه‌ای زمانی در درآمدهای مالیاتی نشان دهد. در چنین شرایطی، مقایسه رشد درآمد مالیاتی با تورم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تورم ممکن است ارزش اسمی فروش و قیمت کالاها را افزایش دهد، اما اگر حجم واقعی تولید و معاملات کاهش یابد، درآمد مالیاتی دولت نمی‌تواند الزاماً به همان نسبت بالا برود. به همین دلیل، رشد ۵۶ درصدی درآمدهای مالیاتی را باید در کنار واقعیت رکود و آثار جنگ تحلیل کرد، نه صرفاً به عنوان یک عدد مثبت یا منفی.

جبران عقب‌ماندگی مالیاتی؛ هنوز دیر نیست

با وجود رشد کمتر از تورم و آثار رکود و جنگ، وضعیت درآمدهای مالیاتی را نمی‌توان بحرانی توصیف کرد. وصول ۷۹۸ همت در پنج ماه نخست سال

نشان می‌دهد دولت هنوز ظرفیت قابل توجهی برای تأمین منابع از این محل دارد. اگر متوسط وصول ماهانه در ماه‌های باقی‌مانده سال حفظ شود و با توجه به اینکه درآمدهای مالیاتی در برخی ماه‌ها به دلیل زمان بندی پرداخت مالیات شرکت‌ها و تسویه عملکرد افزایش می‌یابد، دستیابی به حدود ۲ هزار همت درآمد مالیاتی در مجموع ۱۲ ماه سال، دور از دسترس به نظر نمی‌رسد؛ البته تحقق این هدف نیازمند آن است که رکود عمیق‌تر نشود و آثار جنگ، فعالیت بنگاه‌ها و سودآوری شرکت‌ها را بیش از این محدود نکند؛ زیرا اتکای بیش از حد به رشد اسمی قیمت‌ها و مالیات بر مصرف، نمی‌تواند جایگزین یک اقتصاد پویا با پایه‌های گسترده مالیات بر درآمد و سود شود.

راه جبران؛ تمرکز بر فرار مالیاتی به جای فشار مالیاتی

دولت باید از همین امروز برای جبران بخشی از افت درآمدهای مالیاتی ناشی از رکود و جنگ، به سراغ ظرفیتی برود که بدون افزایش فشار بر مؤدیان شناسنامه‌دار، امکان کسب درآمد بیشتر را فراهم می‌کند: جلوگیری از فرار مالیاتی.

ساده‌ترین راه برای افزایش درآمد ممکن است افزایش فشار بر بنگاه‌ها و افرادی باشد که هم‌اکنون در شبکه رسمی مالیاتی قرار دارند، اما چنین رویکردی در شرایط رکودی می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. بنگاهی که با افزایش هزینه، کمبود نقدینگی و افت فروش روبه‌رو است، ظرفیت نامحدودی برای پرداخت مالیات ندارد. در مقابل، شناسایی فعالیت‌های پنهان، مقابله با صورتحساب‌های صوری، رصد تراکنش‌های مشکوک، جلوگیری از کتمان درآمد و استفاده گسترده‌تر از داده‌های بانکی، تجاری و سامانه‌ای می‌تواند پایه مالیاتی را گسترش دهد.

هدف باید این باشد که افراد و فعالیت‌هایی که مالیات واقعی خود را نمی‌پردازند وارد شبکه مالیاتی شوند، نه اینکه بار بیشتری بر دوش مؤدیانی قرار گیرد که هم‌اکنون مالیات می‌پردازند. این مسیر، علاوه بر افزایش درآمد دولت، می‌تواند عدالت مالیاتی را نیز تقویت کند؛ زیرا در شرایط فعلی، یکی از نگرانی‌ها این است که رکود، فشار بیشتری بر بخش شفاف اقتصاد وارد کند، در حالی که فعالیت‌های غیرشفاف همچنان از ظرفیت فرار مالیاتی استفاده می‌کنند.

نبض اقتصاد

خزانه آمریکا زیر فشار چین و جنگ با ایران

افزایش بازده اوراق خزانه‌داری آمریکا در پی تشدید جنگ با ایران، فشار تازه‌ای بر اقتصاد این کشور وارد کرده است. رشد قیمت نفت در نتیجه بسته ماندن تنگه هرمز، نگرانی از افزایش دوباره تورم را بالا برده و چشم‌انداز کاهش نرخ بهره را برای فدرال رزرو دشوارتر کرده است. از سوی دیگر، افزایش هزینه استقراض دولت آمریکا، در شرایطی که واشنگتن با کسری بودجه سنگین روبه‌روست، هزینه تأمین مالی را افزایش می‌دهد. به این ترتیب، جنگ ایران تنها بازار انرژی را تحت تأثیر قرار نداده، بلکه از مسیر نفت، تورم و نرخ بهره، به بازار اوراق خزانه آمریکا نیز سرایت کرده است.

نفت برنت دیروز (جمعه) به محدوده ۹۶ دلار نزدیک شد و به رشد حدود ۹ درصد قرار در هفته گذشته رسید. این وضعیت، کار فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) را دشوارتر کرده است؛ از یک سو اقتصاد آمریکا با نشانه‌هایی از ضعف روبه‌روست و از سوی دیگر، شوک انرژی نرخ رشد تورم را افزایش داده است. در نتیجه، احتمال کاهش نرخ بهره محدودتر شده و بازده اوراق بالا مانده است. با این حال بازده اوراق خزانه آمریکا در روزهای اخیر در سطوح بالایی نوسان داشته است. نرخ بهره اوراق ۱۰ساله که در سوم سپتامبر به حدود ۴.۷۷ درصد رسید، پس از لمس ۴.۸۱ درصد در روزهای گذشته، همچنان در نزدیکی بالاترین سطوح قرار دارد. بازده اوراق ۳۰ساله نیز حدود ۵.۲۵ درصد است. در چنین شرایطی، کاهش حضور چین در بازار بدهی آمریکا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. چین طی سال‌های گذشته یکی از بزرگ‌ترین دارندگان این اوراق بود، اما اکنون سبب خود را به تدریج کاهش می‌دهد. براساس آمار وزارت خزانه‌داری آمریکا، دارایی چین از اوراق خزانه در ماه ژوئن به حدود ۶۳۳ میلیارد دلار رسید که پایین‌ترین میزان از سپتامبر ۲۰۰۸ است. این رقم در ماه مه حدود ۶۵۹ میلیارد دلار بود. این در حالی است که دارایی چین در نوامبر ۲۰۱۳ به حدود یک هزار و ۳۱۷ میلیارد دلار رسیده بود؛ یعنی پکن طی کمتر از ۱۳ سال بیش از نیمی از اوراق خود را فروخته است.

«چائو چی جیون»، پژوهشگر مسائل چین، سه دلیل اصلی این تغییر رویکرد را مطرح می‌کند: نخست، تنش‌های ژئوپلیتیک و نگرانی از تحریم و مسدود شدن دارایی‌هاست. تجربه روسیه به چین نشان داده که ذخایر خارجی می‌تواند در شرایط بحرانی به ابزار فشار سیاسی تبدیل شود. سوم، چین در حال متنوع‌سازی ذخایر خود از طریق طلا، یورو، ین و سایر دارایی‌ها و کاهش وابستگی به دلار است. با این حال، چین قصد ندارد یکباره تمام اوراق خود را بفروشد. راهبرد پکن «خروج تدریجی» است؛ فروش مرحله‌به‌مرحله‌ای که هم ریسک چین را کاهش می‌دهد و هم پیام سیاسی خود را به واشنگتن منتقل می‌کند. از نگاه تحلیلگران، این روند نشانه‌ای از تلاش کشورها برای کاهش وابستگی به دلار و پایان تدریجی دوران تسلط یکجانبه آن بر نظام مالی جهان است؛ نبردی که با نزدیک شدن به پایان آتش بس تجاری آمریکا و چین، می‌تواند ابعاد تازه‌ای پیدا کند. پرسش اصلی برای واشنگتن این است که چه کسی جای چین را پر خواهد کرد. ژاپن، اروپا و صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی می‌توانند بخشی از این خلأ را جبران کنند، اما هیچ‌کدام به اندازه پکن منابع در اختیار ندارند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران خصوصی برخلاف چین بیش‌تر به سود توجه دارند و برای خرید بدهی آمریکا احتمالاً بازده بالاتری مطالبه خواهند کرد. نتیجه، افزایش هزینه استقراض یا تشدید فشار

بر بودجه دولت آمریکا است. همزمان، فروش اوراق در شرایطی تشدید شده که فشار واشنگتن بر پکن برای کاهش صادرات و تجارت با ایران افزایش یافته است. «اسکات بسنت»، وزیر خزانه‌داری آمریکا، نیز از کشورهای دیگر خواسته است برای مهار صادرات چین فشار بیشتری بر پکن وارد کنند. کارشناسان معتقدند پکن با فروش اوراق در حال ارسال یک پیام سیاسی است که اگر فشارها ادامه پیدا کند، چین نیز از ابزارهای مالی خود استفاده خواهد کرد.

یادداشت

علی الطاهر نقطه‌ای کوچک با تبعاتی بزرگ

محسن پوردادفر
روزنامه‌نگار

تپه راهبردی علی الطاهر در جنوب لبنان طی ماه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین نقاط درگیری میان رژیم صهیونیستی و حزب‌الله تبدیل شده است. ارتفاعاتی که به دلیل اشراف بر بخش وسیعی از جنوب لبنان، وجود شبکه‌های زیرزمینی و اهمیت آن در معادلات میدانی، به‌رغم اعلام آتش‌بس همچنان در کانون تحولات قرار دارد. حالا تل‌آویو مدعی شده است که با پاکسازی تونل‌ها و خروج یا به شهادت رساندن نیروهای حزب‌الله این منطقه دیگر تهدیدی برای اسرائیل نیست. ادعایی که خود حجم و مدت عملیات انجام‌شده برای اثبات آن، پرسش‌های جدی ایجاد می‌کند.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، ارتش رژیم صهیونیستی پس از ماه‌ها عملیات، مدعی شده است که کنترل عملیاتی تپه علی الطاهر را در دو سطح زمینی و زیرزمینی به دست گرفته و دو زیرساخت زیرزمینی حزب‌الله پاکسازی کرده است. صهیونیست‌ها می‌گویند در این تونل‌ها اتاق‌های فرماندهی، انبارهای تسلیحات، مولدهای برق، محل استراحت و امکانات لازم برای حضور طولانی مدت نیروها وجود داشته است. به ادعای ارتش اسرائیل، برخی نیروهای حزب‌الله شهادت رسیده و برخی دیگر از منطقه خارج شده‌اند.

همچنین نخست‌وزیر جنایتکار رژیم صهیونیستی ادعا کرده است که ارتفاعات علی الطاهر در جنوب لبنان دیگر تهدیدی برای اسرائیل محسوب نمی‌شود و همچنین مدعی شد که نظامیان اسرائیل، شمار زیادی از نیروهای حزب‌الله را در این منطقه از به شهادت رسانده است.

از طرفی وزیر دفاع رژیم صهیونیستی امروز گفته این ارتفاعات به تقویت منطقه امنیتی اسرائیل در جنوب لبنان کمک می‌کند و تل‌آویو قصد ندارد تا تحقق شروط خود درباره خلع سلاح حزب‌الله از این منطقه عقب‌نشینی کند. این بدان معناست که اگر ادعای تصرف این منطقه درست باشد رژیم صهیونیستی به پیشروی خود در لبنان ادامه خواهد داد و حتی ممکن است حملات هوایی در بيروت را نیز آغاز کند.

همچنین رویترز گزارش داده ایران از طریق عمان به آمریکا هشدار داده است هرگونه عملیات گسترده اسرائیل برای تصرف علی الطاهر با پاسخ نظامی شدید تهران مواجه خواهد شد. همین مسئله نشان می‌دهد موضوع لبنان می‌تواند به نقطه‌ای برای گسترش دوباره جنگ تبدیل شود. از سوی دیگر، حزب‌الله اعلام کرده بود که هرگونه حمله گسترده به علی الطاهر می‌تواند به بازگشت جنگ تمام‌عیار منجر شود و حتی منابع لبنانی تأکید کرده‌اند که مسیرهای دسترسی به مواضع این منطقه همچنان کاملاً از بین نرفته است.

بنابراین، اعلام «پایان تهدید» از سوی نتانیاها را باید با احتیاط نگریست. اسرائیل ممکن است بخش‌هایی از زیرساخت‌های زیرزمینی را منهدم کرده و بر فراز تپه حضور نظامی پیدا کرده باشد، اما کنترل یک ارتفاع، لزوماً به معنای پایان تهدیدی نیست که ماه‌ها برای حذف آن تلاش شده است. البته که انفعال و عدم واکنش مناسب در زمان فعلی می‌تواند رژیم صهیونیستی را بیش از پیش به پیشروی تشویق کند.



احسان میرباقری

روزنامه‌نگار

سوال: وضعیت لبنان در حال حاضر به چه شکل است؟ آیا تپه علی الطاهر به قول رژیم جنایتکار صهیونیست تصاحب شده است؟

در بررسی وضعیت لبنان باید دو موضوع را به‌صورت عمده در نظر داشته باشیم. یکی اینکه حوادث را به شکل نقطه‌ای نبینیم. تفسیر حوادث به شکل نقطه‌ای، خواست نتانیاها و مطلوب رسانه‌های ضد جریان مقاومت است. نگاه نقطه‌ای موجب این می‌شود که اگر یکی از فرماندهان ما به شهادت رسید، یا یک نقطه از محور مقاومت دچار ضربه شد، یا مورد اشغال دشمن قرار گرفت، ما خودمان را در بن‌بست ببینیم. اتفاقاً نتانیاها و دشمنان مقاومت تلاش دارند پیروزی‌های خود را بر اساس نگاه نقطه‌ای به طرفداران خود بفروشند و با تحلیل نقطه‌ای، یک جنگ رسانه‌ای و شناختی را علیه مقاومت ایجاد کنند. در حالی که نگاه صحیح به تحولات محور مقاومت و به‌صورت خاص، در حال حاضر لبنان، نگاه پروسه‌ای و کلان است.

مسئله دوم اینکه تحلیل وضعیت لبنان باید با توجه به سه ضلع درهم‌تنیده باشد. هر کدام از این اضلاع، اگر به‌صورت جداگانه مورد رصد قرار بگیرد، ما دچار اشتباه و اختلال در فرایند تحلیل می‌شویم.

آن سه ضلع عبارت‌اند از: ضلع نظامی - امنیتی، ضلع رسانه‌ای - اجتماعی و ضلع سیاسی. آنچه در تپه علی الطاهر و استان نبطیه در جنوب لبنان در حال وقوع است، اگرچه ذیل ضلع امنیتی و نظامی اتفاق می‌افتد، اما پیوست‌های رسانه‌ای، اجتماعی و سیاسی آن و پیوند‌های سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای آن را نباید از نظر دور برداریم.

نتانیاها عجله دارد در اعلان پیروزی‌های وهمی، اعلان پیروزی‌های بزرگ به‌تصور خودش؛ چنان‌که بعد از یک ماه و نیم حجم سنگین آتش بر این منطقه کوچک، الان می‌آیند و اشراف امنیتی بر این تپه را جشن می‌گیرند و سعی می‌کنند آن را یک دستاورد بسیار بزرگ تلقی کنند.

نتانیاها و در مصاحبه‌اش گفته ما به تپه‌ای اشراف پیدا کردیم که در زیرش چندین

دستشویی، محل استراحت، آشپزخانه و اتاق فرماندهی و نگهداری سلاح وجود داشته است. یعنی رژیمی که خودش را ارتش برتر و شکست‌ناپذیر منطقه می‌دانسته، در مواجهه با یک گروه مقاومت به این کار می‌کند که به یک جایی دسترسی و اشراف عملیاتی پیدا کرده که در زیرش مثلاً تعدادی حمام و اتاق فرماندهی بوده است.

در حالی که واقعیت این است که اولاً هنوز اشراف و در واقع اشغال کامل صورت نگرفته

است. نمی‌خواهم از اهمیت این منطقه بکاهم و وجب به وجب محور مقاومت، حتی بیابان‌های لم‌یزرع و دشت‌هایی که در ظاهر بی‌اهمیت هستند، برای ما و برای همه اضلاع مقاومت بسیار اهمیت دارند.

چه رژیم صهیونیستی بر این تپه اشراف کامل و اشغال کامل صورت بگیرد و چه ما به‌صورت کامل این تپه را تحت سیطره خودمان در بیاوریم، نبرد ما با رژیم صهیونیستی و محور ظلم همچنان ادامه دارد.

البته اشغال کامل علی الطاهر می‌تواند خطراتی را برای مقاومت، به‌خصوص در جبهه دره بقاع، ایجاد کند؛ اما ناامید نباید بود.

سوال: وضعیت نیروهای حزب الله لبنان به چه شکل است؟ آیا توان مبارزه با نیروهای رژیم صهیونیستی را دارند و تا چه حد موفق بوده‌اند؟

انعطاف تاکتیکی و رزمی حزب‌الله لبنان و استفاده به‌موقع از ابزارهای مدرن و متناسب با جنگ‌های نامتقارن، یکی از شاهکارهای مدیریتی جنگ اخیر در محور مقاومت بوده است؛ چه در لبنان، چه در یم و چه در ایران و عراق. به‌صورت خاص، در لبنان شاهد این انعطاف هستیم و به‌نظمی رسد فرماندهان مقاومت از قبل برای چنین روزگاری آماده‌گی داشته‌اند.

ساختار رزمی و فرماندهی مقاومت به‌گونه‌ای طراحی شده که دشمن نتواند با به‌شهادت رساندن تعدادی از فرماندهان، خلل جدی و طولانی مدت در روند رزم ایجاد کند و یا با قطع ارتباط میان مناطق مختلف، جبهه را دچار سردرگمی کند.

بر این اساس، حتی اگر جبهه‌های استان نبطیه از سایر مناطق جدا شوند و حتی اگر پیوند نظامی، رزمی و لجستیکی جنوب رودخانه لیتانی با شمال آن قطع شود، مقاومت برای ادامه نبرد و مبارزه طولانی مدت، سازوکار و دستورالعمل‌های لازم را در اختیار دارد.

بنابراین، در حال حاضر سخن از فلج شدن حزب‌الله ناتوانی حزب‌الله مبارزه و به بن‌بست رسیدن حزب‌الله اصلاً کاملاً مردود است.

سوال: تفاهم نامه اسلام آباد که همچنان از آن صحبت می‌شود و به عنوان کمک‌کننده

در گفت‌وگوی نوبنیاد با الله کرم مشتاقی، کارشناس مسائل منطقه غرب آسیا در خصوص آخرین تحولات لبنان مطرح شد

نباید به تفاهم اسلام آباد دل بست

در پی انتشار اخبار و گزارش‌هایی مبنی بر تصرف تپه راهبردی علی الطاهر در جنوب لبنان و ادعای نتانیاها، نخست‌وزیر جنایتکار رژیم صهیونیستی، درباره تسلط بر این منطقه و از میان رفتن تهدید علیه این رژیم، پرسش‌های مهمی درباره ابعاد واقعی این تحولات، میزان اهمیت راهبردی تپه علی الطاهر و پیامدهای آن برای مقاومت مطرح شده است. در همین راستا، گفت‌وگویی با «الله کرم مشتاقی»، کارشناس مسائل منطقه غرب آسیا، انجام داده‌ایم که به شرح زیر است:

به لبنان تلقی می‌شود، آیا کمکی به حزب الله کرده است؟

این توافق تا برهه‌ای برای مقاومت و مردم لبنان و حتی هیئت حاکمه لبنان دستاوردهایی را به همراه داشت، اما این واقعیت را نباید از نظر دور برداریم که محور مقاومت هیچ‌گاه پیروزی‌های کلان، طولانی مدت و مستمرش را برخاسته از تفاهمات و توافقات ندانسته است و نباید به یک تفاهم و توافق بیش از یک میزان معین امید بندیم و انتظار داشته باشیم.

در حال حاضر، این توافق اسلام‌آباد در حد جنگ کاغذی، بین توافق اسلام‌آباد و الاتفاق الاطاری که در واشنگتن رخ داد، قابل اهمیت است؛ فقط روی کاغذ. یعنی هیچ امید میدانی ما نباید به این داشته باشیم.

من معتقدم حتی آنجایی که رژیم صهیونیستی به واسطه قدرت‌نمایی ایران عقب رفته، نه به واسطه این تفاهم، بلکه به واسطه جدیت اعلان نیروهای نظامی در تعیین خطوط قرمز بوده است.

سوال: ایران چه اقدامی باید در خصوص وضعیت امروز لبنان انجام دهد؟

ایران در سه لایه سیاسی، نظامی - امنیتی و رسانه‌ای - اجتماعی، در حال حاضر می‌تواند به جریان مقاومت و حتی به کل لبنان کمک کند.

از بُعد سیاسی، ایران باید به عربستان سعودی فشار بیاورد. طرف ما در حال حاضر دولت وابسته و ناتوان لبنان نیست؛ اصلاً قابل مذاکره نیست. این دولت طرف ما در حال حاضر عربستان سعودی است. ارتباطات و تماس‌ها مکرراً باید انجام بشود؛ یعنی وزیر خارجه ما، حتی اگر نمی‌تواند، سایرورها، حتی سازمان‌ها و سازمان‌های امدادی، در لبنان حضور پیدا بکنند.

از بُعد نظامی و امنیتی، من پیشنهاداتی به ذهنم می‌رسد، اما اساساً شاید پیشنهاد نظامی یا امنیتی از یک تحلیلگر خیلی وجهه‌ای نداشته باشد. اما ما می‌توانیم وسعت تهدیدمان را، از جنوب بیروت فراتر ببریم و در مرحله اول، شمال رودخانه اولی، در مرحله دوم، شمال رودخانه زهرانی و در مرحله سوم، شمال رودخانه لیتانی، که تپه علی الطاهر و نبطیه هم جوش هست، فراتر ببریم و حتی در گام نهایی، همه لبنان را به‌عنوان خط قرمز خودمان اعلام بکنیم. و پیشنهاد دیگر اینکه ایران، خلیج فارس و دریای سرخ را وارد معامله لبنان بکند؛ یعنی گره بزند تحولات لبنان را با آنچه در خلیج فارس و دریای سرخ دارد رخ می‌دهد. یعنی‌ها بسیار مشتاق هستند برای پیوند با تحولات لبنان و آنچه که حزب‌الله آن درگیر است. اما از لحاظ رسانه‌ای و اجتماعی، من معتقدم که مسئله لبنان باید در رسانه‌ها پررنگ‌تر بشود. در خیابان‌ها و در میدانی، پرچم‌های حزب‌الله‌پور و نمود بیشتری داشته باشد و پوششی مثل «ایران همدل» برای لبنان یک شور اجتماعی به وجود آورد که موجب ترس دشمن و امید مردم در لبنان شد، مجدداً رخ بدهد.

از «سند شکست آمریکا» تا پیشروی اسرائیل؛ تفاهم اسلام‌آباد در میدان چه چیزی را ثابت کرد؟

تیر آخر علی‌الطاهر به تابوت تفاهم

اسرائیل معرفی می‌کردند. اگر قرار بود امضای ترامپ ماشین جنگی اسرائیل را متوقف کند، امروز چرا اسرائیل در حال پیشروی است؟ اکنون بهتر می‌توان خطا در دستگاه محاسبات مسئولان را بررسی و واکاوی کرد.

ادعای تسلط ارتش رژیم صهیونیستی بر تپه استراتژیک علی‌الطاهر در جنوب لبنان، فقط یک خبر میدانی نیست؛ این رخداد سیلی محکمی به روایت‌هایی است که طی ماه‌های اخیر، تفاهم اسلام‌آباد را عامل توقف جنگ و عقب‌نشینی



محسن فرهمند

روزنامه‌نگار

نتانیاها روز پنجشنبه مدعی تسلط بر تپه استراتژیک علی‌الطاهر در نزدیکی نیطیه و شمال رود لیطانی شد؛ منطقه‌ای که از مهم‌ترین مواضع حزب‌الله در جنوب لبنان و مقریان بدر به شمار می‌رفت. اسرائیل طی هفته‌های اخیر برای تصرف و خنثی کردن این موقعیت، بمباران سنگین و عملیات نظامی گسترده‌ای را دنبال کرده و مقاومت عاشورا بی‌رزمندگان حزب‌الله پیشروی آن را به تأخیر انداخت.

این واقعیت میدانی، در کنار اظهارات ماه‌های اخیر برخی مسئولان ایرانی، یک تناقض بزرگ را مقابل افکار عمومی قرار می‌دهد. محمد باقر قالیباف، رئیس و مسئول تیم مذاکره‌کننده ایران، از اواخر خرداد تا شهریور ۱۴۰۵ بارها درباره نقش تفاهم اسلام‌آباد در پایان جنگ لبنان سخن گفت. او بند نخست تفاهم را سندی برای پایان جنگ در تمام جبهه‌ها، از جمله لبنان، توقف عملیات نظامی، حفظ حاکمیت ملی لبنان و عقب‌نشینی نیروهای اشغالگردانست. حتی فراتر از این رفت و تفاهم را «سند شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی» معرفی کرد. اما شاه‌بیت این تحلیل، جمله‌ای بود که قالیباف اواخر مرداد در نشست با جمعی از فعالان فرهنگی بر زبان آورد: «ترامپ پای جبهه مقاومت و رسمیت جبهه مقاومت را به زبان فارسی امضا کرد.»

ذوق زدگی غرب‌گرایان تا جایی پیش رفته است که چندی قبل سید عباس موسوی، معاون تشریفات رئیس‌جمهور و سخنگوی پیشین وزارت خارجه نیز در اظهارنظری عجیب، از خوشحال‌کننده بودن امضای ترامپ پای تفاهم سخن گفت. عراقچی نیز در برنامه «ماجرای جنگ» تأکید کرد که حزب‌الله توافق حمایت کرده و «دیپلماسی دارد به کمک میدان می‌آید.»

این اتفاق‌ها، نشانه‌ای بسیار خطرناک از اختلال در دستگاه محاسباتی است؛

جایی که پس از سال‌ها تجربه بدعهدی آمریکا، همچنان «امضا» به عنوان ضمانت تلقی می‌شود و اعتبار یک توافق نه از رفتار و سابقه طرف مقابل، بلکه از امضای رئیس‌جمهور آمریکا استخراج می‌شود.

همان منطقی که روزگاری امضای جان کری را پشتوانه برجام می‌دانست و حالا با همان ادبیات، امضای رذل‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا یعنی ترامپ را به عنوان برگ برنده تفاهم اسلام‌آباد معرفی می‌کند. بدتر آنکه این نگاه تنها در سخنان قالیباف باقی نماند. احدیان، مشاور سیاسی او، که در زمان برجام نیز گوی دفاع از ظریف و خسارت برجام را از همه ربوده بود، مدعی شد: «اسرائیل قبل از تفاهم‌نامه تا آستانه سقوط علی‌الطاهر رفت، اما با امضای تفاهم‌نامه و فشار دیپلماتیک جلوی سقوط علی‌الطاهر گرفته شد.» حالا اسرائیل دقیقاً به سراغ همان علی‌الطاهر رفته است.

کاغذپاره یا سند پیروزی

ترامپ و رویو نیز در روزهای اخیر خود تفاهم اسلام‌آباد را رسماً «کاغذ پاره» خوانده‌اند. عجیب‌تر آنکه در حالی که امضاکننده، سند را کاغذ پاره می‌داند، در تهران از همان امضا به عنوان برگ برنده سخن گفته می‌شود.

در همین راستا شاید یکی از مهم‌ترین وجوه اشتراک سه رهبر انقلاب اسلامی یعنی امام خمینی، رهبری شهید و آیت‌الله سید مجتبی‌خامنه‌ای را در مسئله اشتباه در دستگاه محاسباتی مسئولین و خطر آن برای کشور دید. رهبر معظم انقلاب در ۲۷ تیر فرمودند: «دشمن تاب‌آوری مردم و ایجاد خطا در دستگاه محاسبات مسئولان را هدف گرفته». شهید آیت‌الله‌عقید علی‌خامنه‌ای نیز سال ۱۳۸۷ در تشریح سرنوشت شاه سلطان حسین صفوی اظهار داشتند که «اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین‌ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمی‌کنند،

در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمی‌کنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود». و امروز خطرناک‌تر از همه این است که امضای رئیس‌جمهور آمریکا تبدیل به ستون اصلی عالی‌ترین تصمیم سیاسی رئیس‌جمهور و رئیس مجلس برای مواجهه با جنگ تمام عیار دشمن شده است. آیت‌الله‌سید مجتبی‌خامنه‌ای نیز در پیام ۲۷ تیر، به مسئولین اعلام داشتند که: «نقض عهدهای مکرر شیطان بزرگ نسبت به تفاهم‌نامه امضا شده بین رئیس‌جمهوران ایران و آمریکا بار دیگر این حقیقت را به همگان ثابت کرد که امضای رئیس‌جمهور آمریکا چقدر بی‌ارزش و نامعتبر است» ایشان همچنین تفاهم اسلام‌آباد را تجربه تاریکی از جنایت و بدعهدی و سند محکم دیگری بردروغوبی، غیرمنطقی و غیر قابل اعتماد و پلید بودن آمریکا دانستند.

پایان روایت سیاسی غرب‌گرایان از تفاهم

اکنون تفاهم اسلام‌آباد اگر نتوانسته مانع پیشروی اسرائیل شود، آمریکا را به تعهداتش پایبند کند و اگر خود رئیس‌جمهور آمریکا آن را کاغذ پاره می‌خواند، اصرار بر حفظ این روایت که «اسلام‌آباد سند شکست آمریکا» بوده، دیگر دفاع از دیپلماسی نیست؛ دفاع از یک برآورد اشتباه است. تاریخ درباره این مسئله تعارف ندارد. در برجام نیز مشکل فقط خود توافق نبود؛ مشکل بزرگ‌تر، شکل‌گیری این تصور بود که با یک امضا می‌توان رفتار دشمن را مهار کرد. نتیجه را همه دیدند. امروز نیز نباید اجازه داد همان خطای محاسباتی با نامی جدید بازتولید شود.

علی‌الطاهر اگر سقوط کرده باشد، فقط یک تپه از دست نرفته است؛ این روایت سیاسی نیز زیرآوار آن دفن شده است که امضای ترامپ می‌تواند جلوی گلوله اسرائیل را بگیرد و اگر این حقیقت ساده دوباره فراموش شود، خطر اصلی نه در جنوب لبنان، بلکه در جایی بسیار نزدیک‌تر خواهد بود.

یادداشت

«فشار مخفی» روی میز واشنگتن است

پدرام حسینی
روزنامه‌نگار

«جی‌دی ونس» معاون رئیس‌جمهور آمریکا صراحتاً از قرار داشتن «فشار مخفیانه» در کنار فشار اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک بر ایران سخن گفته و وقتی درباره عملیات خرابکارانه در داخل ایران از او سؤال شده، پاسخ داده است: «هر اتفاقی که احتمال رخ دادن داشته باشد، روی میز است.» این یعنی واشنگتن دیگر حتی ضرورت پنهان کردن همه ابزارهای مداخله خود را نیز احساس نمی‌کند.

این سخنان البته در خلأ بیان نشده است. پیش از این نیز ترامپ از ضرورت به میدان آمدن مردم ایران سخن گفته و عملاً تلاش کرده اعتراض و نارضایتی داخلی را به بخشی از محاسبات فشار علیه جمهوری اسلامی تبدیل کند. معنای سیاسی این ادبیات روشن است: آمریکا می‌خواهد هزینه تقابل خارجی را به داخل ایران منتقل کند و فشار بیرونی را با بی‌ثبات‌سازی داخلی تکمیل کند.

اظهارات سعید لیلان نیز از همین زاویه قابل توجه است که گفته بود: «تمام شواهد نشان می‌دهد که مجدداً رویکرد اقتصادی، ایجاد آشوب در ایران است.» فارغ از مسائل سیاسی، وقتی یک تحلیل‌گر اقتصادی چنین ارتباطی میان فشار اقتصادی و پروژه آشوب ترسیم می‌کند، نمی‌توان نسبت به پیامدهای اجتماعی تصمیمات اقتصادی بی‌تفاوت بود.

اما این پروژه، پیشینه روشن‌تری هم دارد. جان بولتون، مشاور امنیت ملی سابق ترامپ، پیش‌تر در مصاحبه با فاکس نیوز نسخه‌ای به‌مراتب صریح‌تر ارائه کرده بود. او گفت اگر جای ترامپ بود، از همان روز کار با مخالفان داخل ایران را آغاز می‌کرد و از آنها می‌پرسید برای سرنگونی حکومت چه می‌توانند انجام دهند و به چه چیزهایی از پول و ابزار ارتباطی گرفته تا سلاح نیاز دارند. بولتون حتی پیشنهاد بازگشت به سراغ کرده‌ها را مطرح کرد و گفت باید از همان زمان مخالفان را آماده کرد تا «۶۰ روز دیگر» فشار داخلی علیه حکومت وارد شود.

این اظهارات کنار هم که قرار می‌گیرند، نشان‌دهنده یک الگوی فشار است که شامل: تحریم برای فرسایش اقتصادی، نبرد نظامی برای ضربه، عملیات مخفی برای اخلال و شبکه‌سازی داخلی برای تبدیل نارضایتی به آشوب می‌باشد.

در این شرایط دشمن اگر به دنبال ساختن بحران است، دولت نباید ناخواسته مصالح این پروژه را فراهم کند. تصمیمات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باید با درک شرایط جنگ‌ترکیبی اتخاذ شود؛ نه آنکه با سیاست‌های نسنجیده، فشار معیشتی و تصمیمات تحریک‌کننده، شکاف میان مردم و حاکمیت عمیق‌تر شود.

آمریکا برای آشوب در ایران دنبال هیزم است؛ دولت نباید هیزم‌کش معرکه دشمن شود. مدیریت افکار عمومی، کاهش فشار بر مردم و تصمیم‌گیری دقیق، بخشی از امنیت ملی است؛ نه موضوعی فرعی در کنار آن. دولت باید دقیقاً بداند در چه زمینی بازی می‌کند.

تکرار تجربه تلخ!

علی‌الطاهر قرار بود به روایت حامیان تفاهم اسلام‌آباد، نماد اثرگذاری «دیپلماسی» بر میدان باشد؛ اما بمب‌های اسرائیلی و پیشروی ارتش اشغالگر، تصویری کاملاً متفاوت ساخته‌اند. حالا در شرایطی که اسرائیل همچنان در جنوب لبنان عملیات می‌کند، عجیب آن است که هنوز عده‌ای از «امضای ترامپ» و دستاوردهای تفاهم سخن می‌گویند؛ گویی تجربه برجام، اینستکس و بدعهدی‌های آمریکا هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است.

بیخیال ناصر محمد خانی شوید!

مسعود حنیفی
روزنامه‌نگار

محمد رضا هنرمند، کارگردان با سابقه سینما و تلویزیون پس از هشت سال دوری از عرصه‌ی تصویر، با ساخت سریالی درباره‌ی زندگی ناصر محمد خانی تحت عنوان «قاتل عشق» به عرصه تصویر بازمی‌گردد. این خبر برای بسیاری از علاقه‌مندان به سینما و تلویزیون، یادآور خاطرات خوش تماشای آثاری چون «مومیایی ۳»، «دزد عروسک‌ها»، «عزیزم من کوک نیستم»، «زیر تیغ» و «زنگ‌ها» است.

بازگشت کارگردانی با چنین کارنامه‌ای، به‌ویژه در وضعیت کنونی سینمای ایران که با چالش‌هایی همچون کاهش مخاطب و کمبود آثار سرگرم‌کننده‌ی با کیفیت دست و پنجه نرم می‌کند، امیدوارکننده به نظر می‌رسد و نشان می‌دهد که می‌توان هنوز به تجربه‌ی فیلمسازانی که با ذائقه‌ی مخاطب عام آشنا هستند، اتکاء کرد. اما از زاویه‌ای دیگر، این پروژه پرسش‌های جدی را مطرح می‌سازد.

زندگی ناصر محمد خانی، فوتبالیست پر حاشیه‌ی دهه‌ی شصت، پیش از این بارها در سینما و تلویزیون ایران دستمایه‌ی ساخت آثار متعدد قرار گرفته است. فیلم‌هایی نظیر «خشم و هیاهو» ساخته‌ی هومن سیدی، «یادم‌تورا فراموش» اثر علی عطشانی، و همچنین ده‌ها گزارش تلویزیونی، مستند و ویدئو کست از جمله «کارت قرمز» به‌کارگردانی مهناز افضل‌ی، همگی به نوعی به این موضوع پرداخته‌اند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که هنرمند در بازگشت دوباره خود، چه روایت تازه‌ای از این زندگی پرفراز و نشیب ارائه خواهد داد که پیش از این بیان نشده باشد؟ نکته مهم‌تر آن است که در شرایطی که کشور با یک جنگ تمام‌عیار تمدنی و هویتی از سوی غرب، آمریکا و رژیم صهیونی به عنوان سگ دست‌آموز ایالات متحده در منطقه مواجه است و تهدیدات علیه هویت، امنیت و یکپارچگی ارضی ایران روز به روز جدی‌تر می‌شود، تمرکز فیلمسازان مدعی ایران دوستی بر سوژه‌هایی از این دست، جای تأمل دارد. این فیلمسازان که اغلب در مقام نقد وضعیت داخلی سخن می‌گویند، کمتر به ماهیت جنگ نرم و سخت دشمنان علیه ایران اشاره می‌کنند و در آثارشان به گونه‌ای عمل نمی‌کنند که درک و ذهنیت مخاطب نسبت به دشمن واقعی کشور شکل بگیرد و آن را محکوم کند.

در واقع، انتخاب سوژه‌ای انتزاعی و فردی مانند زندگی یک فوتبالیست حاشیه‌ساز، در شرایطی که روایت‌های کلان ملی و تمدنی مغفول مانده‌اند، نشان‌دهنده تردید جدی شبکه نمایش خانگی در انتخاب اولویت‌های روایی خود است. بازگشت هنرمند در وهله نخست ارزشمند به نظر می‌رسد، اما کاش این بازگشت با سوژه‌ای همراه می‌بود که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه باشد، نه روایتی تکراری از زندگی‌ای که پیش از این بارها به تصویر کشیده شده و ته‌دیگ بازنمایی آن درآمده است.

وقتی رنج ایران از قاب سینما بیرون می‌آید و به کالای جشنواره‌ای برای مخاطب غربی تبدیل می‌شود

وقتی در میانه جنگ هم فروشنده هستی!

فیلم ساختن با هدف جشنواره، سال‌هاست یکی از بیماری‌های آشنای سینمای ایران است؛ فیلمسازی که به جای آنکه ابتدا به مخاطب ایرانی، مسئله ایرانی و حقیقت پیچیده جامعه خودش فکر کند، از همان لحظه نگارش فیلمنامه تمام نگاهش معطوف به هیئت انتخاب جشنواره‌های خارجی است. این رویکرد همیشه پراز ایراد بوده، اما امروز در میانه جنگ، دیگر

محمد قربانی
روزنامه‌نگار

بگذارید از همین جا شروع کنیم؛ مشکل سینمای جشنواره‌ای ایران، نقد کردن ایران نیست. هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند بگوید سینما نباید از فساد، فقر، محدودیت، خشونت یا ناکارآمدی حرف بزند. مسئله جای دیگری است؛ مسئله تبدیل کردن ایران به یک سوژه آماده مصرف برای مخاطب و داور خارجی است. فیلم محسن قربانی دقیقاً در چنین نقطه‌ای قرار گرفته است. فیلم در بخش افاق‌های جشنواره ونیز ۲۰۲۶ نمایش داده شده و روایتش درباره خانواده‌ای است که در فشار اقتصادی، خانوادگی و اجتماعی گرفتار شده‌اند؛ پدری زندانیان که در برابر تصمیم دخترش برای ترک ایران قرار می‌گیرد و بحران خانوادگی به تصویری گسترده‌تر از فشار اجتماعی تبدیل می‌شود. حالا کافی است قاب را کمی عقب‌تر ببریم تا بفهمیم این اتفاق چرا باید محل پرسش باشد.

جعفر پناهی از بیشکامان فروشندگی!

این نخستین بار نیست که سینمای ایران در جشنواره‌های غربی با تصویری تاریک از ایران عرضه می‌شود. جعفر پناهی سال‌هاست تقریباً تمام سینمای خود را بر تقابل فرد با ساختار سیاسی و اجتماعی ایران بنا کرده است. تازه‌ترین نمونه، «یک تصادف ساده» است که در جشنواره کن ۲۰۲۵ نخل طلا گرفت؛ فیلمی که گاردین آن را روایتی از خشونت دولتی، فساد و استبداد در ایران توصیف کرد. کمتر کسی را می‌توان یافت که اهمیت پناهی را در غنای هنر او خلاصه کند. در واقع آنچه پناهی را برای سینما اگزوتیک کرده، میل شدید او به ارائه تصویر وحشتناک از ایران است. وگرنه سینمای پناهی چیزی نیست که بشود نام آن را سینما گذاشت.

بخش قابل توجهی از تصاویر او، برای مخاطب جهانی، ایران را عمدتاً از دریچه سرکوب، ممنوعیت و تاریکی تعریف می‌کنند؛ وقتی چنین تصویری دقیقاً با انتظار بخش‌هایی از فضای رسانه‌ای غرب هم‌راستا می‌شود، آیا نمی‌توان درباره سازوکار شکل‌گیری این هم‌صدایی پرسش کرد؟

اصغر فرهادی همان است اما با ضرب هوشی بهتر!

اصغر فرهادی اما نمونه پیچیده‌تری است. او برخلاف فیلمسازی که مستقیماً شعار سیاسی می‌دهد، از مسیر درام اجتماعی وارد می‌شود. «جدایی نادر از سیمین» و «فروشنده» بیش از آنکه بیانیه سیاسی باشند، روایت‌هایی درباره اخلاق، طبقه متوسط، بحران اعتماد و فروپاشی روابط انسانی‌اند. اما همین روایت‌ها نیز وقتی وارد چرخه جشنواره و رسانه جهانی می‌شوند، می‌توانند در قاب بزرگ‌تری از تصویر ایران خوانده شوند. فروشنده در کن ۲۰۱۶ دو جایزه گرفت و فرهادی در همان دوره درباره شرایط اجتماعی و سیاسی ایران سخن گفت. جدایی نادر از سیمین هم برای سازنده‌اش اسکار را به ارمغان آورد. اما وقتی فرهادی سراغ سوژه‌های کمتر مرتبط با ایران رفت با شکست در جلب توجه داوران جشنواره‌ها مواجه شد.

رسول اف؛ چند سطح پایین‌تر از پناهی

و بعد می‌رسیم به محمد رسول‌اف؛ فیلمسازی که رابطه‌اش با ساختار سیاسی ایران از اساس وارد مرحله دیگری شده است. «دانه انجیر معابد» در جشنواره کن ۲۰۲۴ در بخش مسابقه حضور داشت و جایزه ویژه هیئت داوران را گرفت. رسول‌اف پیش از نمایش فیلم شبیه یک قاچاقچی خبره از ایران گریخت و رسانه‌های غربی نیز بخش قابل توجهی از روایت خود درباره فیلم را به وضعیت سیاسی ایران و تجربه شخصی او گره زدند. اینها را کنار هم بگذاریم، با یک الگوی قابل بحث مواجه می‌شویم: ایران جشنواره‌ای، اغلب ایران بحران است. ایرانی که در آن خانواده فرو می‌پاشد، جوان می‌خواهد مهاجرت کند، زن با محدودیت مواجه است، مرد گرفتار ساختار قدرت است و جامعه در آستانه انفجار قرار دارد. دوباره تأکید کنیم؛ این مسائل ممکن است واقعی باشند و سینما حق دارد آنها را روایت کند.

اما پرسش این است که چرا این تصویر، وقتی از مرزهای ایران عبور می‌کند، گاه به تصویری تقریباً کامل از خود ایران تبدیل می‌شود؟ در حالی که ژان میتری متفکر فرانسوی پیش‌تر در اظهار نظری درخشان گفته بود یک تفسیر از جهان معادل کل آن نیست. اما سوژه ایرانی حتی در یک قاب، برای مخاطب غربی تبدیل به کلیت ایران می‌شود. بخش بزرگی از این مشکل مربوط به کنش‌های فیلمسازان است که عاقدانه در این زمین بازی می‌کنند.

سازوکار جشنواره چه می‌کند؟

جشنواره هم در این میان فقط یک محل نمایش فیلم نیست؛ یک نظام انتخاب و ارزش‌گذاری است. فیلمی که قرار است برای جشنواره ساخته شود، به‌طور طبیعی به دنبال موضوعی می‌رود که برای آن مخاطب، قابل فهم و برای هیئت داوران، قابل اعتنا باشد. نتیجه می‌تواند شکل‌گیری نوعی خودسانسوری معکوس باشد؛ فیلمساز این بار نه برای عبور از ممیزی داخلی، بلکه برای عبور از فیلتر سلیقه خارجی، جهان خود را انتخاب می‌کند. و اینجاست که ماجرای «خانه در حال سقوط» اهمیت پیدا می‌کند. فیلمی ایرانی با بازیگران ایرانی و زبان فارسی، اما با تولید مشترک ایران، آمریکا و آلمان، در مهم‌ترین ویتترین‌های سینمای جهان قرار می‌گیرد و تصویری از ایران را صادر می‌کند که رسانه‌های غربی نیز به راحتی می‌توانند آن را در چارچوب روایت مطلوب خود بازخوانی کنند.

در نهایت مسئله این نیست که چه کسی فروشنده این تصاویر است؛ مسئله این است که چه چیزی فروخته می‌شود. اگر قرار باشد رنج مردم، بحران‌های اجتماعی و زخم‌های یک کشور هربار به کالایی برای گرفتن جایزه، تشویق منتقد خارجی و تثبیت یک تصویر کلیشه‌ای از ایران تبدیل شود، دیگر نمی‌توان همه چیز را صرفاً با عنوان آزادی بیان و هنر توضیح داد. در واقع و خصوصاً در شرایط جنگی نام این کار هرچه باشد هنر و سینما نیست و بیشتر کنشی کاسبکارانه و دلال مسلک است که می‌فروشد تا دیده شود و گاه فروشنده هم‌زمان به کالای فروخته شده تبدیل می‌شود.

نوبنیاد

■ صاحب امتیاز:

محسن منصوری

■ مدیر مسئول:

حمیدرضا بیانی

■ آدرس: خ سـپهبد قـرنی خ شـاداد پلاک ۲۲ واحد پنج

■ چاپخانه: صمیم

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r

n o b o n y a d o n l i n e . i r